

[أهم أسباب الرفض] [مهمترین عوامل نافرمانی]

ولعل أهم أسباب هذا الرفض هي:

شاید مهمترین عوامل نافرمانی آن‌ها عبارت است از:

۱- ضعف إيمانهم بنبوة موسى (ع) ورسالته؛ فكان الكثير منهم يرونه كقائد لا كنبى عظيم، بل إنّ بعضهم تمرّد حتى على قيادته (ع).

۱- ضعف ایمان آن‌ها به نبوت و رسالت حضرت موسی (ع)؛ بیشتر آن‌ها او را به دید یک فرمانده نگاه می‌کردند تا یک پیامبر عظیم‌الشأن؛ حتی برخی از پذیرفتن فرمان او نیز سرپیچی می‌کردند.

۲- ضعف التقوى والخوف من الله؛ حيث أدى بهم إلى التمرّد والمعصية دون اكتراث.

۲- سستی در تقوی و ترس از خدا که منجر به سرپیچی و ارتکاب گناه بی‌مهابا شد.

۳- ضعف النفوس والخوف من الطواغيت والخضوع والاستسلام لهم والآنس بالظلم، وبالتالي ترك الجهاد في سبيل الله.

۳- ضعف نفس و ترس از استبدادگران و تسلیم و خضوع در برابر آن‌ها، خو گرفتن به ظلم و درنهایت ترک جهاد در راه خدا.

۴- الاهتمام بالحياة الدنيا أكثر من الآخرة؛ وبالتالي ترسخ حب الدنيا في نفوسهم والتمسك بالحياة بشكل غير طبيعي كما هو حال الكثير من المسلمين اليوم.

۴- توجه به زندگی دنیوی بیش از آخرت که منجر به رخنه کردن دوستی دنیا در دل‌هایشان شد و تمسک جستن بیش از اندازه به دنیا همانند بعضی از مسلمانان این زمانه.

٥- انتشار حب الذات بينهم؛ حتى إن بعضهم كان يرى نفسه أفضل من موسى و هارون عليهما السلام ولا يقبل قيادتهما له!! كما جاء في التوراة سفر العدد الإصحاح السادس عشر: (وأخذ قورح ابن يصهار ابن قهات ابن لاوي وادثان و ابيرام أبناء الباب واون ابن قالت ابن داوبين 2 يقاومون موسى مع أناس من بني إسرائيل مئتين وخمسين رؤساء الجماعة مدعوين للاجتماع ذوي اسم 3 فاجتمعوا على موسى و هارون وقالوا لهما كفاكما أن كل الجماعة بأسرها مقدسة وفي وسطها الرب فما بالكما ترتفعان على جماعة الرب 4 فلما سمع موسى سقط على وجهه 12 فأرسل موسى ليدعوا داثان و ابرام ابني الياق فقالا لا نصعد 13 قليل إنك أصعدتنا من أرض تفيض لبناً و عسلاً لتميتنا في البرية حتى تترأس علينا أيضاً ترأساً...).

٥- همه گیر شدن خودپسندی در میان آن‌ها؛ به طوری که بعضی از آن‌ها خود را برتر از موسی و هارون (علیهما السلام) می‌دیدند و زیر بار فرماندهی‌شان نمی‌رفتند؛ همان‌گونه که در تورات، سفر اعداد، اصحاح شانزدهم آمده است: (و قورح بن یصهار بن قهات بن لاوي و داتان و ابیرام پسران الیاب و اُون بن فالت پسران رؤبیین 2 با بعضی از بنی اسرائیل، یعنی دو یست و پنجاه نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند 3 و در مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: شما از حد خود تجاوز می‌نمایید، زیرا تمامی جماعت، هریک از ایشان مقدس‌اند و خداوند در میان ایشان است؛ پس چرا خویشان را از جماعت خداوند برتر می‌دانید؟ 4 و چون موسی این را شنید، به روی در افتاد... 12 و موسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند. ایشان گفتند: ما نمی‌آییم! 13 آیا این کم بود که ما را از زمینی که شیر و عسل در آن جاری بود بیرون آوردی تا ما را در صحرا هلاک سازی و حال می‌خواهی خود را بر ما حکمران سازی؟...).

وجاء في القرآن قريب من هذا المعنى.

در قرآن، متنی نزدیک به این معنی آمده است.

وجدير بنا أن نتذكر أنّ حب الذات والتكبر آفة أخلاقية أهلكت بني آدم وأردت الكثير منهم في هاوية جهنم وكم حقق الشيطان وعده بغواية بني آدم من خلال التكبر، وكم كان التكبر العائق الرئيسي الذي يمنع الناس من طاعة الأنبياء وتصديقهم، وأكثر الناس تكبراً على الأنبياء والأوصياء هم الأغنياء والمترفون ورؤساء القوم، قال تعالى:

(وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ) ([9]).

یادآور می‌شوم که حب نفس و تکبر، آفتی اخلاقی است که بسیاری از انسان‌ها را هلاک و به هاویه جهنم سوق می‌دهد و چه بسیار، شیطان و عده‌اش را برای گمراه نمودن بنی‌آدم از طریق تکبر عملی می‌سازد! در بسیاری موارد، تکبر، عامل اصلی روی‌گردانی مردم از اطاعت و تأیید پیامبران (ع) است. بیشتر کسانی که نسبت به پیامبران و اوصیا (ع) تکبر می‌ورزند، ثروتمندان، توانمندان و بزرگان قوم‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: (هیچ بیم‌دهنده‌ای به قریه‌ای نفرستادیم، جز آنکه توانگران خوش‌گذران‌شان گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده‌اید، کافریم «ایمان نداریم»؛ (1)).

حيث يرون أنفسهم أفضل من الأنبياء والأوصياء ، وكل قائد معين من الله دينياً أو دنيوياً، ويحسدونهم على ما آتاهم الله، قال تعالى:

(أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا) ([10]).

خود را از پیامبران و اوصیا (ع) و از هر رهبری که از طرف خدا برای امور دین و دنیا برگزیده شود، برتر می‌بینند و به آنچه خدا به آن‌ها عطا فرموده است، رشک می‌ورزند. خداوند متعال می‌فرماید: (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است حسد می‌ورزند؟ درحالی‌که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگ به آن‌ها ارزانی داشتیم * بعضی به آن ایمان آوردند و بعضی از آن روی گردانیدند؛ دوزخ، آن آتش افروخته، ایشان را کافی است؛ (1)).

ومما مر نعلم إن نفوس بني إسرائيل الذين خرجوا مع موسى (ع) قد انطوت على مساوئ أخلاقية كثيرة، فكان التيه الذي عاقبهم الله به على رفضهم الدخول إلى الأرض المقدسة ضرورياً؛ لتطهير نفوسهم وإعادتهم إلى فطرة التوحيد والخير.

از آنچه گذشت پی می‌بریم، دل‌های بنی‌اسرائیل که همراه حضرت موسی (ع) خارج شدند، انحطاط‌های اخلاقی بسیاری پیدا کرد و سرگردانی، که کيفری بود که خداوند برای سرپیچی از ورود به سرزمین مقدس، ایشان را به آن گرفتار کرد، جهت پاک‌سازی دل‌هایشان و بازگشت به اصل توحید و بهبودی، ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود.

كما أنّ في سنين التيه الأربعين تربي جيل من بني إسرائيل في الصحراء، وهم أبناء وأحفاد الذين خرجوا مع موسى (ع)، لم يكن لهم موطن يستقرون فيه ولا الكثير من زخرف الدنيا يشدّهم لها ويربطهم بأهلها، ولم يكونوا تحت سلطة أي طاغوت يسومهم سوء العذاب ويغرس في نفوسهم الضعف والخوف، فتربوا أحراراً ومحبين للحرية. ولعل للمعجزات التي كانوا يرونها في التيه أثراً كبيراً في تربيتهم تربية روحية وإيمانية عالية. فنشأ في التيه جيل مؤمن قوي وشجاع مؤهل لحمل الرسالة الإلهية ونشرها، ومؤهل لقتال الظلمة والجهاد في سبيل الله ودخول الأرض المقدّسة.

در این چهل سال سرگردانی، نسل جدیدی از فرزندان و نوادگان کسانی که با حضرت موسی (ع) خارج شدند، در صحرا پرورش یافت؛ آن‌ها هیچ جا و مکانی برای استقرار و یا زرق‌وبرقی از دنیا که به آن دل ببندند، نداشتند. از سوی دیگر، تحت سلطه هیچ ستمگری نیز واقع نشدند تا مورد آزار و اذیت شدید قرار گیرند و بذر رعب و وحشت در دل‌هایشان کاشته شود. آن‌ها در کمال آزادی پرورش یافتند و دوستدار آزادی شدند. شاید معجزاتی که در دوران سرگردانی دیدند نقش مؤثری در تربیت روحی و اعتقاد و ایمان عالی‌شان داشته است. در دوران سرگردانی، نسلی مؤمن، نیرومند، دلیر و شایسته برای به دوش کشیدن رسالت الهی و گسترش آن و آماده برای نبرد با ستمگران و جهاد در راه خدا و ورود به سرزمین مقدس، پرورش یافت.

ومن هنا يتبين سبب الاهتمام الرباني بالأباء وإرسال نبي عظيم من أولي العزم لهم وهو موسى (ع) مع أنّ أغلبهم كانوا فاسقين ولم يكونوا صالحين لحمل الرسالة الإلهية، بل إنّ هؤلاء الذين خرجوا مع موسى (ع) ماتوا في التيه بأجمعهم ولم يبق منهم إلاّ كالب ويوشع عليهما السلام ليقود يوشع (ع) فيما بعد الأبناء والأحفاد لدخول الأرض المقدّسة والانتصار على الجبابرة.

به این ترتیب، علت توجه خداوند به پدران آن‌ها و ارسال پیامبری بزرگ از پیامبران اولوالعزم یعنی حضرت موسی (ع) علی‌رغم این‌که بیشتر آن‌ها فاسق بودند و صلاحیت به دوش کشیدن رسالت الهی را نداشتند، آشکار می‌شود. کسانی که همراه حضرت موسی (ع) خارج شدند، همگی در این سرگردانی مردند و از بین رفتند و جز کالب و یوشع (علیهم السلام) کسی از بین آن‌ها باقی نماند تا حضرت یوشع (ع) فرزندان و نوادگان آن‌ها را برای ورود به سرزمین مقدس و پیروزی بر استبداد گران، هدایت کند.

وبالجملة فإنّ الاستفادة من التيه أنّه عملية إصلاحية إضافة إلى أنه عقوبة، وكان الهدف الرئيسي منه إصلاح نفوس بني إسرائيل وتربيتهم على رفض الظلم

والفساد وحقام الجور والطاغوت بعد أن كانوا أنسوا به واستسلموا له ولم يحركوا ساكناً لتغيير وضعهم السيء في مصر، وكان لمكان التيه أثر كبير كونه قفراً فيلجأ فيه الإنسان إلى الله ويتوكل عليه ويتحصن بولاية الله وذكر الله، كما كان لشخصيته (ع) أثر كبير في إصلاح بني إسرائيل وتأهيلهم لحمل الرسالة الإلهية، فهذا الكيان الرباني الذي اصطنعه الله سبحانه وتعالى لنفسه ولنصرة دينه كما أخبر في القرآن ([11])، جاهد في سبيل الله وحيداً عند ما كان في قصر فرعون فساعد المظلومين ووقف في وجه المتكبرين، وعند ما لم يكن بد من استخدام القوة قتل أحد هؤلاء الظلمة كما جاء في القرآن، قال تعالى:

(وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ) ([12]).

پیامد سرگردانی بنی اسرائیل، علاوه بر کيفر، تحولی اصلاحی نیز بود؛ هدف اصلی آن، اصلاح و تربیت بنی اسرائیل، بر رویگردانی از ظلم و فساد و عدم اطاعت از سردمداران زور و طاغوت بود، آن هم پس از آنکه تسلیم محض خواسته‌های آن‌ها شدند و هیچ نهضتی برای تغییر وضع بد موجود در مصر ایجاد نکردند. محل سرگردانی به علت دور افتاده بودنش اثر بزرگی دارد؛ در چنین مکانی انسان به خدا پناه می‌برد، بر او توکل می‌کند و به ولایتش تحصن می‌جوید. ذکر خداوند همان‌گونه که برای حضرت موسی (ع) مؤثر بود، اثر بزرگی در اصلاح بنی اسرائیل و آماده کردن آن‌ها برای به دوش کشیدن رسالت الهی داشت؛ این وجودی ربانی که خداوند او را برای خودش و یاری دینش انتخاب کرد، همان‌گونه که در قرآن خبر داده است؛ (1) هنگامی که وارد کاخ فرعون شد، یکه و تنها در راه خدا جهاد کرد، ستمدیدگان را یاری نمود و رو در روی متکبران ایستاد. زمانی که هنوز از قدرت برخوردار نبود، یکی از ستمگران را به هلاکت رسانید. خداوند در قرآن در این مورد می‌فرماید: (بی‌خبر از مردم شهر، داخل شهر شد. دو تن را دید که با هم نزاع می‌کنند، یکی از پیروانش و آن دیگری از دشمنانش بود. آن‌که از پیروانش بود بر ضد آن دیگر که از دشمنانش بود از او یاری خواست. موسی مشتی بر او نواخت و او را کشت. گفت: این عملی شیطان بود، او به آشکارا دشمنی گمراه‌کننده است)؛ (2).

أَمَّا قَوْلُهُ (ع): (هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ) فَرَبَّمَا قَالَهَا قَاصِدًا الْأَمْرَ الَّذِي وَقَعَ بِسَبَبِهِ الْقَتْلَ أَوْ لَعَلَّهُ قَصْدُ الشَّخْصِ الْمَقْتُولِ نَفْسَهُ، فَهُوَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ بِاعْتِبَارِ أَنَّ مِنْ لَوْثِ فِطْرَةِ التَّوْحِيدِ وَالْخَيْرِ فِيهِ هُوَ الشَّيْطَانُ.

اما این سخن وی (ع) که (این عملی شیطان بود)؛ ؛ چه‌بسا منظور، عملی است که به خاطر آن، قتل انجام گرفت و شاید منظورش خود شخص مقتول باشد؛ این شخص، عملی شیطانی است، زیرا کسی که فطرت توحیدی و پاک او را آلوده نموده بود، شیطان بود.

وخرج موسى (ع) بعد هذه الحادثة من مصر خائفاً على دينه مترقباً رحمة الله معاهداً الله على ما أعطاه من قوة وإيمان وهداية أن لا يكون عوناً لظالم ولو بالسكوت على ظلمه، فهاجر إلى الله تاركاً العالم المادي الخسيس والترف الموجود في قصر فرعون راضياً قانعاً بقسم الله فرزقه الله اللحاق بنبي عظيم، وهو شعيب (ع) والزواج بإحدى بناته وبقي عنده عشر سنين يرعى الغنم، ولعل هذا من اصطناع الله له.

پس از این اتفاق، حضرت موسی (ع) از مصر خارج می‌شود، درحالی‌که بر دینش نگران است، چشم به رحمت خداوند دارد و با خدا عهد بسته بود که با آنچه خداوند از نیرو و ایمان و هدایت به او داده بود، هرگز هیچ استبدادگری را حتی با سکوت بر ستمگری‌اش یاریگر نباشد؛ پس به‌سوی خداوند هجرت فرمود، درحالی‌که راضی و قانع به قسمت الهی، دنیای مادی پست و فرومایه و پر زرق و برقی که در کاخ فرعون وجود داشت را ترک نمود؛ خداوند، پیوستن به پیامبری بزرگ یعنی حضرت شعیب (ع) و ازدواج با یکی از دخترانش و ده سال باقی ماندن در کنار این پیامبر به همراه چوپانی گوسفندان را روزی‌اش قرار داد. این موارد از چیزهایی بود که خداوند برایش برگزیده بود.

ثم شاء الله أن يعيده إلى قومه في مصر بعد هذه الغيبة عنهم؛ ليخرجهم من الظلمات إلى النور ومن العبودية إلى الحرية فأخرج منهم جيلاً صالحاً ربانياً مؤهلاً لحمل الرسالة الإلهية كما مرّ، ولم يكن ليخرج هؤلاء الأبناء الأحرار الخاضعون لله من أولئك الآباء العبيد المتمردين على أمر الله لولا رحمة الله وفضله عليهم ولولا هذا الكيان المقدّس؛ موسى (ع) الذي اصطنعه الله وزكاه.

سپس خداوند اراده فرمود تا او (ع) را پس از غیبتش، به‌سوی قومش در مصر بازگرداند تا آن‌ها را از تاریکی به نور و از بردگی به آزادی رهنمون سازد؛ و همان‌طور که اشاره شد، از آن‌ها نسلی صالح، خداجو و شایسته به دوش کشیدن رسالت الهی، تربیت فرمود. اگر رحمت و فضل خدا نبود و اگر این وجود مقدس یعنی موسی (ع) که خداوند او را برگزید و تزکیه نمود، نبود، این گروه فرزندان آزاده که در برابر خداوند فروتن بودند از آن پدران که بر فرمان الهی سرکش بودند، خارج نمی‌شدند.

[\[10\]](#) - النساء: 54-55.

[1](#) - نساء: 54-55

[\[11\]](#) - یشیر (ع) إلی قوله تعالى: (وَاضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿١٤٤﴾ اذْهَبْ اَنْتَ وَاُخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿١٤٥﴾ اذْهَبَا اِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ

طغى) طه: 14 - 43.

[\[12\]](#) - القصص: 15.

[1](#) - ایشان (ع) به فرمایش خداوند متعال اشاره می‌نماید: ((تورا برای خودم برگزیدم * تو و برادرت آیات مرا ببرید و در رسالت

من سستی مکنید * به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است))؛. (طه: 41 تا 43).

[2](#) - قصص: 15